

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

دیدگاه مرحوم شیخ انصاری

عرض کردیم که مرحله‌ی سوم بحث این است که ببینیم از روایات خاصه در باب ضمان چه استفاده‌ای می‌شود. مهم‌ترین روایات صحیحه ابی ولاد است که دیروز هم از نظر سند عرض کردیم روایت صحیحه است و عبارت روایت را خواندیم. به این صحیحه ابی ولاد هم برای ضمان یوم الغصب استدلال شده و هم برای یوم التلف استدلال شده، و هم برای اعلی القیم استدلال شده. لذا این اقتضا می‌کند که در فقه الحدیث این روایت تأمل شود همان طوری که بزرگان ما هم تأمل کردند، مخصوصاً از مرحوم شیخ به بعد در دلالت این صحیحه زیاد تأمل شده، ببینیم که بالأخره کدام یک از اینها استفاده می‌شود.

اینجا مناسب است که ما اول عبارت مرحوم شیخ را در مکاسب بخوانیم و بعد بحث را دنبال کنیم. شیخ می‌فرماید محل استشهاد به این روایت دو فقره است، فقره‌ی اول «قیمه بغل یوم خالفته» که حالا عمده بحث ما فعلاً در همین متمرکز است، «فإن الظاهر أن اليوم قيد للقيمة إما بإضافة القيمة المضافة إلي البغل إليه ثاني» شیخ می‌فرماید ما بیائیم در اینجا این یوم را قید قیمت قرار بدهیم. احتمالات در این «نعم قيمة بغل يوم خالفته» این یوم یعنی ظرف یا ظرف است برای قیمت، که حالا بیان می‌کنیم اگر بخواهد قید برای قیمت باشد بیان علمی و صناعی‌اش چیست؟ یا اینکه این باید متعلق به نعم باشد، این به حسب اولی. آن وقت شیخ می‌فرماید این ظرف یا قید برای قیمت است به اضافه القيمة المضافة إلي البغل إليه ثانیاً یعنی این قیمت بغل اضافه شده. ثانیاً به یوم اضافه شود. خود قیمت ثانیاً به یوم اضافه شود نه مجموع. يك وقتي هست که می‌گوئیم قیمت بغل مجموعش اضافه می‌شود به یوم، این يك مطلب است. اما ظاهر عبارت شیخ این است «قیمه بغل» این قیمت يك بار به بغل اضافه شده، بار دوم همین قیمت، نه قیمت بغل، بار دوم همین کلمه‌ی قیمت اضافه می‌شود به یوم.

آن وقت اینجا محشّن مکاسب شروع کردند به اشکال بر شیخ و در صدد برآمدند که عبارت شیخ را به يك نحوی توجیه کنند؛ در دنبال شیخ می‌فرماید نتیجه ما این می‌شود «قیمه یوم المخالفة للبغل» اگر گفتیم قیمت يك بار به بغل اضافه شده و بار دوم به یوم، نتیجه این می‌شود: قیمت روز مخالفت که روز مخالفت همان روز غصب است، قیمت یوم المخالفة للبغل، و می‌فرمایند طبق این بیان «فيكون إسقاط حرف التعريف من البغل للإضافة» چون این قیمت می‌خواسته اضافه شود ثانیاً به آن یوم، «الف و لام» البغل هم افتاده، هم اضافه شده به بغل، که اضافه اقتضا می‌کند که اینجا البغل الف و لام نداشته باشد، لا لأن ذي القيمة بغل، غیر معین، نه اینکه بگوئیم آن ذو القيمة يك بغل غیر معین حتی توهّم الرواية، ذهب من جعل القيمي مضموناً بالمثل، اگر گفتیم این تنوین برای نکره است باید بگوئیم روایت می‌گوید قیمت يك بغل غیر معین. و نتیجه این می‌شود که اگر گفتیم يك شیئی عنوان قیمی را دارد که بغل عنوان قیمی را دارد، بگوئیم قیمیات هم مضمون به مثل است و قیمت هم قیمتة للمثل، اگر یادتان باشد ما قبلاً عرض کردیم که شیخ هم همین مبنا را دارد، برخی دیگر هم این مبنا را دارند که اصلاً تمام اموال، چه مثلیات و چه قیمیات مضمونة بالمثل، و القيمة قيمة للمثل، اما ضمان اولی آنچه بر عهده آمده خود مثل است و اگر این روایت را بعضی گفتند تنوین را نکره گرفتیم می‌گوئیم قیمتة بغل، یعنی بغل غیر معین، يك بغل غیر معین. یعنی اول این آدمی که این استر را تلف

کرده مثل او بر عهده‌اش آمده «بغل غیر معین» اما حالا این مثل باید قیمتش داده شود، یعنی بغل که عنوان قیمی را دارد روایت می‌گوید ضمانش به مثل است و اینکه می‌گوید قیمتش را باید داد به عنوان قیمه المثل است، نه اینکه ضمان اولیه اش به قیمت باشد، شیخ می‌فرماید نه، این تکوین نکره نیست، اینجا الف و لام تعریف برای اضافه اسقاط شده است.

اشکالات مرحوم اصفهانی

اینجا بحث از اشکالات مرحوم محقق اصفهانی (اعلی الله مقامه الشریف) شروع می‌شود ولو این اشکالاتی که ایشان فرمودند یک مقدار اشکالات دقیق عقلی است، اما یک مقداری تا یک حدّش را ما باید اینجا متعرّض شویم. مرحوم آقای خوئی که استادش مرحوم اصفهانی بوده، مطالب استادشان را اینجا نیاوردند، کما اینکه من مکرّر گفتم عجیب این است که در همین مباحث معاملات مرحوم آقای خوئی خیلی کم و به ندرت متعرّض مطالب استادشان مرحوم اصفهانی می‌شود، اما مرحوم امام (رضوان الله علیه) در بسیاری از موارد فرمایش مرحوم اصفهانی را آوردند. اینجا مرحوم اصفهانی یک بیانی را دارد برای عبارت شیخ و آن بیان را امام ذکر کردند و مورد مناقشه قرار دادند و بعد خود امام یک توجیهی را برای عبارت شیخ کردند، برای اینکه آن اشکالی که مرحوم اصفهانی دارد، آن اشکال به حسب ظاهر یک اشکال واردی است. اصفهانی در حاشیه مکاسب جلد 1 صفحه 404 می‌فرماید: «ینبغي ان يرد من إضافة القيمة إلى اليوم ثانياً بعد إضافتها إلى البغل أولاً إضافتها لياً و معنى» یا اضافتها لفظاً و مفهوم» می‌فرماید شیخ اعظم که می‌فرماید کلمه‌ی قیمت اوّل به بغل اضافه شده، نمی‌گوئیم مجموع، می‌گوئیم ثانیاً، همه‌ی حرفها در همین است؛ این لفظی که اول آمده به یک لفظ دیگر اضافه شده می‌گوئیم ثانیاً خود قیمت به یوم اضافه شده، مرحوم اصفهانی می‌فرماید ظاهراً مراد شیخ انصاری اضافه‌ی لفظی مثل سایر موارد نیست و اضافه‌ی مفهومی هم مرادش نیست، بلکه اینجا اضافه‌ی لّبی و اضافه‌ی معنوی است. شاید اولین بار باشد این بیان به گوش آقایان می‌خورد، البته در مطوّل و ... شبیهش آمده، که حالا مطوّل هم متأسفانه در حوزه منسوخ شده.

می‌فرماید «أما لفظاً فعدم فعلية الإضافة و امتناعها واضح» بالفعل بین آن مضاف و این مضافٌ إليه یک فاصله‌ای هست و نمی‌تواند اضافه بشود، باید یک اتّصالی باشد بین مضاف و مضافٌ إليه، «إذ لم يذكر لفظ القيمة علي النهج الخاص إلا مرة واحدة» کلمه قیمت یک بار ذکر شده و ما دو قیمت در روایت نداریم، بگوئیم یک بار به بغل اضافه شده و یک بار هم به یوم اضافه شده. «ولا يعقل وجودها الشخصي مرة اخري لتضاف إلى اليوم» یک وجود شخصی نمی‌تواند دو بار اضافه شود بلکه یک بار قابلیت اضافه دارد، این استدلال مرحوم اصفهانی است. باز عرض می‌کنم که ظاهر عبارت این است که قیمت یک بار به یوم و بار دوم کلمه‌ی قیمت به یوم اضافه شده باشد، این اشکال اصفهانی است که یک قیمت و یک لفظ داریم، مرهً واحدة آمده، لا يعقل که این مرهً واحدة دو بار اضافه شود، اگر دو بار این لفظ آمده بود می‌شد دو بار اضافه شود ولی وقتی یک بار آمده، یک بار برای یک اضافه بیشتر قابلیت ندارد. پس چرا شیخ انصاری فرموده است ما بگوئیم این قیمت مرهً ثانیة به بغل اضافه شده، این اشکال مرحوم اصفهانی است.

جواب مرحوم امام خمینی از اشکالات مرحوم اصفهانی

امام (رضوان الله علیه) در کتاب البیع در جلد اول صفحه 602 جواب می‌دهند، «إِنَّ ذَلِكَ مَبْنِيٌّ عَلَيَّ زَعْمٍ أَنَّ فِي الإِضَافَةِ اللَّفْظِيَةِ لَابِدٌ مِنْ جَعْلِ الْمُضَافِ فِي اللَّفْظِ مَرْتَبَةً بِالْمُضَافِ إِلَيْهِ» می‌فرماید جناب اصفهانی شما یک مبنایی دارید که به نظر ما باطل است، فکر می‌کنید مقوم اضافه‌ی لفظی ارتباط لفظی بین مضاف و مضافٌ إليه است. شما می‌فرمایید فکر می‌کنید آنچه که مقوم اضافه‌ی لفظی است ارتباط لفظی بین مضاف و مضافٌ إليه است، بعد امام می‌فرماید در حالی که از نظر عقلی اصلاً معقول نیست، در تمام اضافه‌های لفظی هم می‌فرمایند ارتباط لفظی بین مضاف و مضافٌ إليه معقول نیست، چرا؟ می‌فرمایند مع أنه في المتصرّات (امور تدریجی الوجود)، در هر اضافه‌ای می‌خواهید بگوئید غلام و زید، اول باید غلام بیاید و بعد زید بیاید،

این معقول نیست، چرا؟ می‌فرماید این ارتباط سه حال بیشتر ندارد «فإنَّ الارتباط المذكور لا يعقل أن يكون قبل الاستعمال» قبل از استعمال در جایی که نه غلام را می‌گوئید و نه زید را می‌گوئید معنا ندارد که ارتباط بین این دو لفظ باشد و هو واضح، و لا بعده، وقتی که غلام زید هم تمام شد شما نمی‌توانید بگوید الآن بین این دو لفظ ارتباط وجود دارد، شما لفظ غلام را گفتید تمام شده، لفظ زید را هم گفتید تمام شده، یا لفظ غلام را نوشتید تمام شده و زید را هم نوشتید تمام شده، می‌فرمایند بعد استعمال لا مضاف و لا مضافٌ إليه بعد تمامیه ذکر المضاف لإعدام المضاف و عدم تحقق المضاف إليه، که این روشن است. و لا حال الاستعمال لعدم تمامیه المضاف، در حال استعمال تا دومی نباید اولی مضاف نیست، تا اولی نباید دومی مضاف نیست، پس در حال استعمال هم ما نمی‌توانیم بگوئیم ارتباط لفظی وجود دارد، می‌گوئیم جناب امام پس این اضافه اینجا کو و کجاست بین غلام و زین؟ بل التحقيق أن اللفظ المضاف لا يفيد إلا معناه. يك نکته‌ی اصولی خوبی را امام در اینجا تذکر می‌دهند و می‌فرمایند در هر اضافه‌ای، اضافه محصول هیئت است، نه ربطی به مضاف دارد و نه ربطی به مضافٌ إليه دارد. المضاف لا يفيد إلا معناه، مضافٌ إليه هم همینطور، و الربط المذكور مفاد الهيئة، این ربط مفاد هیئت است، اضافه مفاد ربط بین این دوتا است، خود لفظ یعنی لفظ مضاف یا لفظ مضافٌ إليه نقشی ندارد، این هیئت و لذا گاهی اوقات می‌گوئیم بین اینها يك لامی در تقدیر است، غلامٌ لزید اضافه می‌شود اضافه لامیه، گاهی اوقات می‌گوئیم لامی در تقدیر نیست و اضافه می‌شود اضافه بیانیّه. هیئت ما را به اضافه می‌رساند، پس اصلاً جناب اصفهانی، شما که مسئله‌ی لفظ را مطرح می‌کنید می‌گوئید اگر این لفظ دو بار بیاید می‌شود دو تا مضافٌ إليه پیدا کند و الا لا يعقل، این استحاله‌ای که شما بیان کردید مبتنی است بر اینکه ما اضافه را بگوئیم محصول این دو لفظ است، در حالیکه اضافه محصول هیئت است، هر جا این هیئت باشد اضافه می‌آید. بعد می‌فرمایند شما در باب خبر این تعدد را چطور دارید؟ در باب اخبار می‌گوئید زیدٌ عادلٌ عالمٌ قائمٌ حیّ، می‌گوئید يك مبتدا و ده خبر، عین همین تعدد اخبار در باب اضافه بگوئید که «غلام زید عمرو بکر خالد» چه اشکالی دارد؟ در باب اضافه اشکالی ندارد بگوئید غلام زید عمرو، یعنی باز غلام به عمرو اضافه شده، از نظر اضافه، مگر برای شما اثبات نکردیم که اضافه محصول هیئت است، می‌گوئیم آن هیئت بین غلام و زید هست، آن هیئت بین غلام و عمرو هست، آن هیئت بین غلام و بکر هست، دیگر ارتباط لفظی نمی‌خواهد تا بگوئید اگر مضاف يك بار ذکر شد این قابلیت بر اینکه مرّةً أُخري، مضافٌ إليه دوم پیدا نکند ندارد، این بیانی است که در اینجا ذکر می‌کنند و بعد می‌فرمایند بله! اگر شما می‌خواهید به شیخ اشکال کنید بگوئید این نحوه اضافه خیلی معهود در استعمال است، در اخبار ممکن است بگوئیم زیدٌ قائمٌ عالمٌ ضاربٌ حیّ، اما در باب اضافه چنین استعمالی معهود نیست و الا اشکال عقلی ندارد.

پس خلاصه مطلب این شد که شیخ انصاری اینجا عبارتی در مورد این قیمة بغلِ یوم خالفته دارد و شیخ عبارتی دارد که ظاهر این عبارت این است که لفظ قیمت يك بار به بغل اضافه بشود و بار دوم به یوم اضافه شود، و مرحوم اصفهانی اشکال کردند که اینجا این غیر معقول است و این بیان امام در جواب مرحوم اصفهانی بود و نهایت این است که به مرحوم شیخ عرض می‌کنیم همین فرمایش امام را که این استعمال، استعمال غیر معهود است.

ارزیابی

به نظر می‌رسد در اینجا حق با مرحوم محقق اصفهانی است. امام فرمودند این اضافه نه قبل الاستعمال است و نه بعد الاستعمال است و نه حین الاستعمال، دلیلشان این بود که این از امور متصرم الوجود است، شما ببینید همیشه روی دلیل استدلال کنید ببینید می‌توانید قبول کنید یا نه؟ فرمودند مضاف لفظ است و می‌آید و تمام می‌شود و بعد نوبت به مضافٌ إليه می‌رسد. اینجا همه‌ی حرفها سر این است که مضاف و مضافٌ إليه فی حکم اللفظ الواحد است، در حکم دو لفظ نیست، همان طوری که شما وقتی می‌خواهید بگوئید «ضرب» این هم متصرم الوجود است، اما می‌توانیم بگوئیم بین هیچ يك از حروفش هیچ ارتباطی وجود ندارد؟ نه. بین مضاف و مضافٌ إليه فی حکم الكلمة الواحدة است، فی حکم اللفظ الواحد است، یعنی امام (رضوان الله علیه) چون اینها را دو تا لفظ فرض فرمودند، آن وقت می‌فرمایند پس این اضافه محصول هیئت است، اما اگر آمدم گفتیم کلمه‌ی واحده است و در این کلمه‌ی واحده، حالا این هیئت هم بگوئیم در این کلمه‌ی واحده است، اما در این کلمه‌ی واحده باید ارتباط

باشد. ولو بگوئیم اضافه محصول برای هیئت است اما هیئتی است که فی کلمةً واحده است نه فی کلمتین است، اشکال ما همین است که شما اگر اثبات کنید اینجا اینها کلمتین هستند، می‌گوئیم از این کلمتین هم يك هیئتی درست شده، این هیئت هم دلالت بر اضافه دارد، پس اصلاً اضافه متقوم به لفظ نیست. اما اگر گفتیم این را فی حکم اللفظ الواحد ما می‌گیریم می‌گوئیم در همین لفظ واحد این ارتباط وجود دارد، در همین لفظ واحد این هیئت وجود دارد، لذا در ادبیات هم می‌گویند المضاف و المضاف إليه کالکلمة الواحدة.

(فرمایش امام برمی‌گردد به اینکه حقیقت اضافه به مضاف و مضافٌ إليه ربطی ندارد، مربوط به هیئت است. ما می‌گوئیم نه! حقیقت اضافه مربوط به مضاف و مضافٌ إليه است، عرض ما همین است.

بحث دیگری که اینجا می‌خواهیم مطرح کنیم این است که در این روایت که می‌گوئیم نعم قيمة بغل يوم خالفته و يوم را ظرف برای قیمت قرار بدهیم، اینجا مجموعاً پنج بیان برایش وجود دارد که يك بیان همین بیان مرحوم شیخ بود که بیائیم بگوئیم قیمت يك بار به بغل اضافه شده و بار دوم همین قیمت به يوم اضافه شده باشد و این را ملاحظه فرمودید با این بیانی که عرض کردیم اشکال عقلي طبق کلام مرحوم اصفهانی دارد و طبق کلام مرحوم امام اشکال عقلي ندارد، اما مسلّم، چه ما بگوئیم اشکال عقلي دارد و چه بگوئیم اشکال عقلي ندارد يك امر غیرمعهودي است، يك لفظي يك بار به يك لفظي اضافه شود، همان لفظ، همان مضاف مجدداً به يك مضافٌ إليه دوم و سوم بخواد اضافه شود، این غیر معهود در استعمالات است.

پس این بیان، بیان درستی نیست.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين